

آیا میشود نیروهای مولده را خارج از منطق سرمایه داری رشد داد؟

رشد نیروهای مولده همیشه هدف اساسی ولی سنگِ سر راه و مانع رسیدن به اهداف سوسیالیزم بوده است. با آن که اتحادشوروی با وجود تحمیل فضای دائمی جنگ از بیرون توانست رفاه عامه را تأمین نماید، اما به قیمت سرکوب بیرحمانه دموکراسی در کشور همراه بود که مورد پذیرش اکثریت جامعه معاصر شوروی قرار نگرفت و کشور در آغوش لیبرالیزم غلطیده «سوسیالیزم موجود» را با خود روفت. در جنوب، از باندونگ و جنبشهای آزادیبخش قاره آفریقا به بعد پروژه هایی که به نام پروژه های سوسیالیستی و بعضاً مستقیماً مارکسیستی نامیده میشدند، هم جای خود را برای نیولیبرالیزم خالی کردند. مثالهای آفریقای جنوبی، هند، موزنبيق، آنگولا، سینیگال و اندونیزیا در همه اذهان هنوز زنده اند. باید افزود که این چرخشها تنها زیر فشار بانک جهانی و صندوق بین المللی پول یا توسط دیکتاتورهای دست نشانده اعمال نشده بل، بر مبنای نا کارآیی سیستم و ضرورت اقتصادی این جوامع صورت پذیرفته اند. پروگرامهای ملل متحد برای امریکای لاتین (CEPAL) (کمیسیون ملل متحد برای امریکای لاتین) و برای آسیا (Building Nation) که هر دو اهداف تأمین خود کفایی برای کشورهای این دو قاره را دربر داشتند، هم به عین سرنوشت گرفتار شدند. در برازیل هم با انتخاب کاردوزو (Cardoso) (شخصیت برازنده و مترقی برازیلی) در سال (۱۹۹۴) به حیث رئیس جمهور، انتظار میرفت که ریفورمهای بنیادی اقتصادی و اجتماعی در کشور به میان آید اما وی زود به سرمایه داری روی آورد که بیعدالتیهای اجتماعی و تخریب محیط زیست را در آنجا به اوج آن رساند.

آنچه مربوط به تخریب محیط زیست است وضع در چین و ویتنام به سرحد فاجعه کشانده شده است: مسموم شدن قشر آبهای زیر زمینی، کثافت بی حد هوا در زونهای صنعتی، مسموم شدن سطح زمینهای زراعتی و همراه با آن تولیدات زراعتی و شیوع امراض باعث شده اند که سالانه هزارها انسان در چین جانهای خود را از دست بدهند. ویتنام هم در همین خط روان است اما به خاطر ظرفیت کوچک تر صنعتی، ضایعات در آنجا نسبتاً کمتر اند.

همین اکنون آبهای ناحیه دلتای رودخانه سرخ چنان به مواد زهرناک کیمیاوی آلوده شده است که پیشه ماهیگیری را در آنجا به سقوط مواجه ساخته است. ویتنام، سومین کشور صادر کننده برنج در جهان است، مراجع تحقیقاتی ویتنام گزارش داده اند، آنچه مربوط به وضع اجتماعی

میشود، وضع درین دو کشور رقتبارتر است. تفاوت مینویسند که: اگر وضع به همین منوال دوام کند صادرات برنج این کشور در سال (۲۰۲۰) به صفر تقرب خواهد کرد.

سطح درآمد درمیان لایه های اجتماعی در چین به صورت شدت یابنده فراختر شده و امروز با برازیل همردیف است. کارگرانی که در فابریکه ها و مؤسسات خارجی مصروف کار اند، از هرگونه حمایت و پوشش سندیکایی محروم اند. اعتصاب کارگری مطابق قانون چین درین مؤسسات منع است. ملیونها «مهاجر داخلی» از دسترسی به کار و از هرگونه امتیاز و پوشش اجتماعی محروم اند. سال گذشته مناطق صنعتی چین شاهد خیزشهای کارگری بود که افزایش معاشات را مطالبه میکردند.

در ویتنام سرمایه گذاران خارجی که اکثراً سرمایه داران کشورهای آسیایی اند شرایط کار غیر بشری را بر کارگران ویتنامی تحمیل کرده اند. سندیکاهای ویتنام که برای سیستم سوسیالیستی یعنی به حیث حلقه پیوند قدرت انقلابی با کتله های زحمتکشان درک، سازماندهی و ایجاد شده اند، قادر نیستند در شرایط جدید از کارگران در برابر کارفرمایان بیرحم دفاع کنند. با وجودیکه در چین و ویتنام مبارزه طبقاتی دوباره بر سر زبانها آمده است، اما طبقه کارگر این دو کشور وسایل قانونی مبارزه در شرایط جدید را در دست ندارند.

به این خاطر است که سوال بالا مطرح میشود که: آیا به جز از راه سرمایه داری که این کشورها اختیار کرده اند راه دیگری برای رشد نیروهای مولده وجود ندارد؟ آیا به خاطر رشد اقتصادی حتماً باید طبیعت وطن خود را پامال و چند نسل مردم خود را قربانی داد؟

افغانستان ما هم به حیث یک کشور «اطراف سرمایه داری» در آغاز این پروسه قرار دارد، همین اکنون در شهر کابل - شهری که در آن سیستم کانالیزاسیون وجود ندارد - بلاکهای عظیم رهائشی ساخته میشوند و برای رد آبهای بدرفت، زمین را تا سطح جریان آبهای زیرزمینی برمه میکنند تا راه بدرفت این ساختمانها را تأمین نمایند. چون آب همه چاه های شهر و نواحی کابل از همین جریان آبهای زیرزمینی تأمین میگردد، بناءً شهریان کابل باید آبهای آلوده توسط دستگاه ساختمانی «Onex» و بانک عزیزی را بنوشند و هیچ کسی نیست که صدای شهریان کابل را بلند کند. دربارهٔ مناسبات تولید باید گفت که: وضع بیکاری کتله یی در کشور، کارگران شامل کار را بی نهایت مطیع و محتاط ساخته است. خطر اخراج از کار، هرکارگر را هر لحظه تهدید میکند و تضمین قانونی حفظ شغل در برابر خود کامه گی کار فرمایان وجود ندارد. اتحادیه های ملی کارکنان افغانستان را که میشد یک وسیله دفاع از حقوق کارگران در برابر کارفرمایان حریص فعلی باشند. باتعدیل قانون کار، موانع جدی قانونی را در برابر فعالیتهای قانونی آن قرار دادند و توان دفاع از حقوق کارگران را از آنها گرفته اند. بناءً سرنوشت محیط زیست و زنده گی کارگران کشورما در دستهای تاراجگران خودکامه افتاده است که اگر به موقع

افسار آنها گرفته نشود، همان سرنوشتی را که بر کشور چین، ویتنام موزنبيق انگولا... تحمیل کردند بر محیط زیست و زنده گی کارگران کشور ما هم تحمیل خواهند کرد. در اینجاست که وظایف نیروهای چپ کشور مشخص میشوند. اگر آنها نمیخواهند زیر یک درفش با هم مبارزه کنند، حد اقل باید در پروژه های بزرگ وطنی با هم همکاری نمایند.

در قدم اول باید جامعه مدنی را از خطری که طبیعت و محیط زیست ما را تهدید میکند آگاهی داد، با آرگانهای حفظ محیط زیست همکاری کرد تا قوانین جلوگیری از تخریب محیط زیست را به مراجع تقنینی ارایه و نافذ سازند، مطالبات قانونی لایه های زحمتکش کشور را از پشتیبانی جامعه مدنی برخوردار ساخت، کارگران وسایر لایه های زحمتکش را در ایجاد وسایل دفاع از حقوق شان کمک کرد. طور مثال در ایجاد سندیکاهای عمودی (اتحادیه های حرفوی مختلف چون اتحادیه کارگران معادن، اتحادیه کارگران فلزکار، ساختمان...) و سندیکاهایی افقی (متشکل از تمام اتحادیه های عمودی) نیرومند با یک مرامنامه ایکه به خواست کارگران جوابگو باشد، با آرگانهای حفظ محیط زیست همکاری کرد تا قوانین جلوگیری از تخریب محیط زیست را به مراجع تقنینی ارایه و نافذ سازند، مطالبات قانونی لایه های زحمتکش کشور را از پشتیبانی جامعه مدنی برخوردار ساخت، کارگران وسایر لایه های زحمتکش را در ایجاد وسایل دفاع از حقوق شان کمک کرد.

طور مثال در ایجاد سندیکاهای عمودی (اتحادیه های حرفوی مختلف چون اتحادیه کارگران معادن، اتحادیه کارگران فلزکار، ساختمان...) و سندیکاهایی افقی (متشکل از تمام اتحادیه های عمودی) نیرومند با یک مرامنامه یی که به خواست کارگران جوابگو باشد، کوشید، شرایط سواد آموزی در محلات و سهمگیری در امر سواد آموزی در سطح کشور را تأمین کرد. زیرا در بیسوادی نمیتوان جامعه دموکراتیک را بناء نهاد و در اخیر و مهم تر از همه تشویق هر چه بیشتر جوانان به آموزش و تحصیل. زیرا یکی از مشخصات تیوری انقلابی اینست که در تحلیلها نباید افزایش تولیدات مادی را از مناسبات اجتماعی تولید آنها مجزا ساخت. درست چیزیکه منطق سرمایه داری آن را نمیپذیرد. این امر تنها بر مبنای تعمیم آگاهی علمی فرهنگی در دنیای کار و همه گانی سازی دموکراسی در عمل پیاده شده میتواند و بس: آگاهی عمومی از علوم و سهمگیری همه گانی در اجرای امور، از نظر ما ایجاد رابطه میان این دو چشم انداز میتواند تهداب جامعه دموکراتیک فارغ از بهره کشی را ایجاد نماید.

بر گرفته از ماهنامه راه آینده شماره اول دسمبر ۲۰۱۰